

اخلاق شناسی توفیر

نظریه‌های اخلاقی

راس شیفرلندو

ترجمه: ابوالقاسم فنائی و ایمان عباس نژاد

اخلاق شناسی توفیر

نظریه‌های اخلاقی

راس شیفرلندو

ترجمه: ابوالقاسم فنائی و ایمان عباس نژاد

اخلاق‌شناسی نوین: نظریه‌های اخلاقی

نویسنده: راس شیفرلندو

ترجمه: ابوالقاسم فنائی و ایمان عباس‌نژاد

Living Ethics: An Introduction with Readings, Russ Shafer-Landau. New York: Oxford University Press: 2018.

مدیرهنری: محمد هاشمی

صفحه آرایی: مریم شیرخدایی

چاپ: نگارنقش

شمارگان: ۵۵۰ جلد/ چاپ اول، تابستان ۱۴۰۱

قیمت: ۲۴۵ هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۱۶۳-۰-۳

حق چاپ محفوظ است. هرگونه چاپ و برداشت از متن یا قسمتی از آن منوط به اجازه‌ی کتبی از ناشر است.

انتشارات سروش مولانا: تهران، شهرآرا، بلوار غربی

مجتمع کوشک، واحد ۵۰۱ - کدپستی: ۱۴۴۴۹۴۴۵۴۰

شماره‌ی تماس: ۰۲۱-۸۸۴۸۷۹۱۲

مرکز پخش: دوستان، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۹۸۷

فروشگاه اینترنتی: www.rumi.ir

شبکه‌ی اجتماعی: [instagram.com/sorooshemowlana](https://www.instagram.com/sorooshemowlana)

فهرست

مقدمه مترجمان < ۱۱

پیشگفتار < ۱۵

فصل اول | اخلاق چیست؟ < ۱۷

فصل دوم | استدلال اخلاقی < ۳۵

فصل سوم | شکاکیت دربارهٔ اخلاق < ۶۱

فصل چهارم | زندگی خوب < ۱۰۹

فصل پنجم | نتیجه‌گرایی < ۱۴۱

فصل ششم | اخلاق کانتی < ۱۷۳

فصل هفتم | نظریهٔ قرارداد اجتماعی < ۲۰۹

فصل هشتم | [نظریهٔ] قانون طبیعی < ۲۳۹

فصل نهم | اخلاق و وظایف در نگاه نخستین < ۲۷۵

فصل دهم | اخلاق فضیلت < ۳۰۳

فصل یازدهم | اخلاق فمینیستی و اخلاق مراقبت < ۳۳۳

مقدمه مترجمان

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از بخش نخست کتاب مفصل *Living Ethics: an Introduction with Readings* نوشته راس شیفرلندو^۱ و چاپ انتشارات دانشگاه آکسفورد. شیفرلندو استاد پنجاه و نه ساله فلسفه در دانشگاه ویسکانسین - مدیسن، یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا، است. وی از معروف‌ترین و پرکارترین استادان فلسفه در دوران معاصر به شمار می‌رود و عمده فعالیتش در حوزه فلسفه اخلاق (فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی) بوده است. وی در فرااخلاق به واقع‌گرایی اخلاقی ناطبیعت‌گروانه باور دارد و در کتاب *Moral Realism: A Defence* از این دیدگاه دفاع کرده است. او تاکنون حدود ده کتاب در این قلمرو تألیف کرده، و سردبیری مجموعه آثار مهمی در این رشته را که از سوی ناشران معتبری، همچون انتشارات دانشگاه آکسفورد، منتشر شده، به عهده داشته است. از مجموعه مطالعات آکسفورد در فرااخلاق به ویراستاری او تاکنون پانزده جلد منتشر گردیده است. برخی از تألیفات او به ویراست شانزدهم و برخی دیگر به ویراست پنجم رسیده است. شیفرلندو از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ رئیس انجمن فلسفه آمریکا بوده است.

کتاب حجیم *Living Ethics: an Introduction with Readings* از دو بخش کاملاً مجزا تشکیل شده است. نویسنده در بخش نخست این کتاب، در سه فصل آغازین به سه موضوع چپستی اخلاق، سرشت استدلال اخلاقی و شکاکیت اخلاقی می‌پردازد، و در هشت فصل بعدی از هشت نظریه مطرح در اخلاق هنجاری بحث می‌کند. ترجمه این بخش اینک با نام اخلاق‌شناسی نوین: نظریه‌های اخلاقی تقدیم خوانندگان فارسی‌زبان می‌شود. بخش دوم کتاب به بررسی مسائل اخلاقی مطرح در شاخه‌های مختلف اخلاق کاربردی اختصاص دارد. در پایان هر فصل (به غیر از فصول ۱ و ۲) گزیده‌ای از متون معتبر کلاسیک یا معاصر از نویسندگان شناخته شده در آن حوزه آمده است تا خواننده پس از آشنایی عمیق و نقادانه با نظریه اخلاقی مورد بحث در طول فصل با متون اصلی فیلسوفان مدافع آن نظریه نیز آشنا شود. نویسنده در پایان هر فصل چکیده‌ای از مباحث مهم آن فصل را به همراه پرسش‌هایی برای اندیشیدن بیشتر افزوده است.

اما چرا به سر وقت ترجمه این کتاب رفتیم؟ اخلاق‌شناسی یا فلسفه اخلاق رشته‌ای نوپا



در ایران به حساب می‌آید. با این حال در سال‌های اخیر کتاب‌های فراوانی در این زمینه ترجمه شده که تا حدودی خلأ نبود متن درسی در این زمینه را جبران کرده‌اند، اما برای غنای ادبیات این بحث کافی نیستند. افزون بر آن، دانش بشری روزبه‌روز در حال نو شدن است و آگاهی از جدیدترین نوشته‌های هر حوزه به دانش‌پژوهان اطمینانی نسبی می‌دهد که با جدیدترین نگرش‌ها در آن حوزه آشنا شده‌اند. جدید بودن انتشار این کتاب (۲۰۱۸) و تسلط و تبحری که نویسنده به سبب آثار و مناصبش در انجمن‌های علمی معتبر در این حوزه به دست آورده است می‌تواند تا حدودی به خواننده اطمینان خاطر دهد که مشغول مطالعه اثری است جدید و روزآمد، از ناشری معتبر و به قلم نویسنده‌ای که احاطه جامع و نسبتاً کاملی بر مباحث روز در فلسفه اخلاق دارد.

نخستین مزیت این کتاب قلم روان و روشن نویسنده و مهارت خاص او در بیان مفاهیم عمیق و تخصصی در قالب تعبیراتی ساده و قابل فهم برای همگان است. این ویژگی کتاب حاضر را به متنی مناسب برای قشر وسیعی از کتاب‌خوانان بدل کرده است؛ علاوه بر استادان و دانش‌جویانی که می‌توانند از این کتاب به‌عنوان درس‌نامه‌ای همراه با گزیده‌هایی از متون کلاسیک استفاده کنند، خوانندگان دیگر نیز در مطالعه و فهم متن با مشکل خاصی مواجه نخواهند شد و از این بوستان رنگارنگ با سبدی پر باز خواهند گشت.

یکی دیگر از مزیت‌های نسبی این کتاب ساختار درسی و آموزشی آن است. فصل‌های کتاب ساختار مشخص و یکسانی دارد: نویسنده در هر فصل نخست نظریه مدنظر و مؤلفه‌های سازنده آن را صورت‌بندی می‌کند و شرح و بسط می‌دهد؛ و در بخش بعدی نقاط قوت آن نظریه را بیان می‌کند. سپس نوبت به نقادی می‌رسد و نویسنده در این بخش چالش‌های پیش‌روی آن نظریه را مطرح می‌کند. بدین ترتیب خواننده با مطالعه این کتاب نه‌تنها تصویر دقیق و جامعی از نظریه‌ها به دست می‌آورد، بلکه با شیوه تفکر نقادانه و به‌کارگیری این شیوه در قلمرو اخلاق و تفکر اخلاقی نیز آشنا می‌شود.

در پایان هر فصل چند پرسش از محتوای فصل آمده که اگر خواننده بتواند به خوبی به آن پرسش‌ها پاسخ دهد، جان کلام آن فصل را درک کرده است. وقتی این مراحل طی شد کتاب مرحله‌ای جدید پیش‌روی خوانندگان می‌گذارد؛ خوانندگانی که قصد دارند مطالعه عمیق‌تر و گسترده‌تری درباره موضوعات مورد بحث داشته باشند در پایان هر فصل با گزیده‌هایی از آثار یک یا چند تن از اندیشمندان معروف مدافع نظریه‌های اخلاقی مواجه می‌شوند که مطالعه و فهم این متن‌ها آگاهی خوبی از متون دست‌اول درباره نظریه مدنظر به خواننده می‌دهد. در واقع، نویسنده

کوشیده در هر فصل هم اختصار را رعایت کند، و هم با آوردن بخش «برای مطالعه»، مشتاقان بحث‌های بیشتر را تا حدودی سیرآب کند و راه پژوهش و ژرف‌نگری‌های بیشتر را بدان‌ها نشان دهد. بسیار دیده شده که هر قدر استادی در زمینه مطالعاتی‌اش رشد می‌کند نوشته‌هایش نیز پیچیده‌تر می‌شود. اما جالب اینجاست که گرچه شیفرلند و از استادان مسلم و برجسته فلسفه اخلاق به شمار می‌آید، در متن این کتاب شما نشانی از نویسنده‌ای که اهل پیچیده‌گویی یا فضل‌فروشی و مرعوب کردن خواننده باشد، نمی‌بینید؛ در چند جای کتاب نویسنده پرسشی را مطرح می‌کند و به صراحت اعتراف می‌کند که پاسخ آن را نمی‌داند و خوانندگان را دعوت می‌کند تا درباره این پرسش‌ها ژرف‌اندیشی کنند. با این حال، این ساده‌گویی چیزی از دقت محتوای کتاب کم نکرده و نویسنده در عین سادگی بیان، به دقیق‌ترین شیوه نظریه‌های اخلاقی را توضیح داده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب تقنین در تعبیر و استفاده از صنایع ادبی گوناگون، از جمله صنعت التفات، است. این سبک نگارش ممکن است برای خوانندگان انگلیسی زبان جذاب باشد و در فرایند مطالعه و درک متن اصلی خللی ایجاد نکند، اما احساس مترجمان این بود که چنین سبکی ممکن است برای بسیاری از خوانندگان ترجمه کتاب به زبان فارسی نامأنوس به نظر برسد و کندی روند مطالعه کتاب را در پی داشته باشد. از این رو تصمیم بر آن شد که در این موارد بدون اینکه مقصود نویسنده آسیب ببیند یا تغییر کند، حتی الامکان از ترجمه تحت‌اللفظی متن خودداری شود.

مترجمان با بازنگری و مقابله مکرر ترجمه با متن اصلی کوشیده‌اند در عین وفاداری به متن اصلی معیارهای مناسب برای ترجمه یا نگارش متون فلسفه تحلیلی به زبان فارسی را مراعات کنند. اما داوری درباره اینکه تا چه حد در دستیابی به این هدف کامیاب بوده‌اند به عهده خوانندگان است. بخش دوم این اثر گران‌سنگ درباره مسائل اخلاقی در جهان امروز است. توفیق ترجمه و انتشار این بخش را در آینده‌ای نه چندان دور از خدای مهربان خواستاریم. از سرکار خانم مریم موسوی، مدیر محترم مؤسسه سروش مولانا و همکارانشان به خاطر همکاری صمیمانه، حسن سلیقه در صفحه‌آرایی، و نظارت بر فرایند آماده‌سازی، و نشر این ترجمه سپاس‌گزاریم.

گر خطا گفتم اصلاحش تو کن / مصلحی تو ای تو سلطان سخن

کیمیا داری که تبدیلتش کنی / گرچه جوی خون بود نیلتش کنی

ابوالقاسم فنائی - ایمان عباس‌نژاد

دانشگاه مفید/ پاییز ۱۴۰۰

پیشگفتار

درباره این کتاب^۱

کتابی که در دست دارید همهٔ دانش لازم را یک جا برای علاقه‌مندان به یادگیری فلسفهٔ اخلاق فراهم می‌کند. این کتاب بخش زیادی از یادداشت‌هایی را که خودم نوشته‌ام و نیز گزیده‌های فراوانی از طیف گسترده‌ای از آثار خواندنی کلاسیک و معاصر را در بر می‌گیرد. نمایی کلی از این رشته در فصل ۱، و مقدماتی دربارهٔ شیوهٔ استدلال‌ورزی اخلاقی در فصل ۲، و در پی آن نیز درآمدی غنی درباره نظریه‌های اخلاقی در فصل‌های ۳-۱۱، یعنی باقیماندهٔ بخش ۱ آمده است.

[...]

هدف من در بخش ۱ [بخش مربوط به نظریه‌های اخلاقی] این بوده که جذابیت‌های هر کدام از نظریه‌های مورد بحث را آشکارا بررسی کنم، و سپس برخی از گره‌هایی را [به خوانندگان] معرفی کنم که منتقدان را از تأیید شورمندان آن نظریه منصرف کرده است. همان‌طور که به زودی درخواهید یافت، هر کدام از این نظریه‌ها بر اندیشه‌ای عمیقاً موجه درباره سرشت اخلاق مبتنی است. اما همچنین خواهید دید که وقتی این اندیشه‌ها شرح و بسط داده می‌شوند تا به نظریه‌هایی منسجم بدل شوند، تقریباً همهٔ آنها به نحوی اجتناب‌ناپذیر با دیگر اندیشه‌هایی که نزد ما عزیزند، تعارض پیدا خواهند کرد. اگرچه بخش اعظم این [مجلد از] کتاب به نوشته‌های من درباره نظریه‌های اخلاقی گوناگونی که با آن‌ها مواجه می‌شویم اختصاص داده شده، هر کدام از فصل‌های ۳-۱۱ که به نظریهٔ اخلاقی خاصی اختصاص داده شده حاوی گزیده‌هایی از متون دست اول کلاسیک‌اند که به خوانندگان این امکان را می‌دهد که بدانند مبدعان این نظریه‌های اخلاقی در پی انجام دادن چه کاری بوده‌اند.

[...]

۱. کتاب اصلی از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول به نظریه‌های اخلاقی می‌پردازد و بخش دوم به مسائل اخلاقی. از آنجا که کتاب حاضر ترجمه بخش اول کتاب اصلی است، توضیحات مربوط به بخش دوم را با علامت [...] مشخص، و از پیشگفتار حذف کرده‌ام (م).

سیاس‌گزاری‌ها

روند نگارش این کتاب چند سالی به طول انجامید، مایلم از ویراستار بسیار توانایم، رابرت میلر، سیاس‌گزاری کنم که مرا به بردوش گرفتن این طرح تشویق کرد. رابرت در طول دوران اشتغالش دنیای درس‌نامه‌های فلسفی را متحول کرده است؛ او استادی است که دیگران همه باید از او بیاموزند. من شاکرانه این کتاب را به او تقدیم می‌کنم. آلیسا پالاتزو، دستیار ویراستار، و مگ پُتین، سرویراستار تکوینی،^۱ به چندین و چند شیوه [به نگارنده] کمک کرده‌اند؛ کار کردن با آن‌ها واقعاً لذت‌بخش بود؛ آنان الگوهای واقعی حرفه‌ای‌گری هستند. باربارا متیو، سردبیر تولید، همه چیز را بی‌آنکه هیچ اختلاف و تنش‌ی به وجود آید، جلو برد، و جیمز فِزلی، نمونه‌خوان، با [نسخه] پیش‌نویس ویرایش‌شده کاری استثنائی انجام داد. [...] من بسیار شاکرم که توانستم با چنین گروه پشتیبان توانایی همکاری کنم.



۱. development editor. «ویراستار تکوینی بر تکوین اثر و جریان آن نظارت می‌کند. وظیفه او از آغاز تکوین اثر شروع می‌شود و با خاتمه یافتن آن پایان می‌یابد. ویراستار تکوینی از میان ویراستاران بسیار باتجربه انتخاب می‌شود. ویرایش تکوینی به اندیشه بر صفحه کاغذ شکل می‌دهد یا ویژگی‌هایی به آن می‌بخشد که با نیازهای مخاطبان و ضرورت کاربرد مطابقت دارد. ویرایش بنیادی معمولاً ضمن ویرایش تکوینی انجام می‌گیرد» (م. به نقل از حیدری ثانی، مقاله «ویراستار واسط» ص ۷۹، در: ماه‌نامه تخصصی کتاب و کتاب‌خوانی، ش ۱۰ و ۱۱، ۱۳۹۵).

فصل اول

اخلاق چیست؟

سودمند است پیش از آنکه خود را وقف مطالعه رشته‌ای علمی کنید، از چیزی که خود را مشغول آن می‌کنید، تصویری داشته باشید. یکی از راه‌های به دست آوردن چنین فهمی از موضوع - و گاهی بهترین راه - بررسی تعریفی^۱ از آن موضوع است. احتمالاً، هنگامی که کتاب مثلثات یا کتاب راهنمای شیمی خود را باز می‌کنید، در همان بدو امر تعریفی از حوزه‌ای که در شُرُف تحصیل در آن هستید، به شما عرضه می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌آید من نیز، اگر نویسنده‌ای وظیفه‌شناس باشم، وظیفه دارم اکنون تعریفی از اخلاق^۲ به شما ارائه دهم.

قطعاً مایلم چنین کنم، اما نمی‌توانم. هیچ تعریفی از اخلاق که به نحوی گسترده مورد توافق باشد، وجود ندارد. با وجود این، نبود چنین تعریفی ما را کاملاً در وادی ظلمات رها نمی‌کند. (به همین دلیل، هیچ کس تاکنون نتوانسته تعریف محصّلی از ادبیات، زندگی یا هنر ارائه دهد. با این حال باز هم مطالب بسیاری درباره آنها می‌دانیم.) در واقع با انجام این چهار کار می‌توانیم درک خوبی از موضوع مورد بحث به دست آوریم:

1 . definition

2 . morality

۱. تمایز میان اخلاق مرسوم^۱ و اخلاق نقادانه^۲ را آشکارا بدانیم؛
 ۲. شاخه‌های مختلف فلسفه اخلاق و پرسش‌های محوری آنها را از یکدیگر تفکیک کنیم؛
 ۳. نقاط آغازین تفکر اخلاقی را شناسایی کنیم؛
 ۴. اخلاق را با سایر نظام‌های هنجاری، از جمله نظام‌های دینی، مقایسه کنیم.
- بیابید دست به کار شویم!

الف. اخلاق مرسوم و اخلاق نقادانه

فرض کنید در یک دوره جامعه‌شناسی یا مردم‌شناسی ثبت نام می‌کنید و به درسی می‌رسید درباره اخلاق در فرهنگ‌هایی که مشغول مطالعه آن هستید؛ احتمالاً بر الگوهای رفتاری موجود در آن فرهنگ‌ها، تصورات رایج آنها درباره درست و نادرست و انواع شخصیت‌هایی که آن فرهنگ‌ها شایان ستایش می‌دانند، تمرکز خواهید کرد. اینها عناصری هستند که می‌توانیم آنها را **اخلاق مرسوم** بنامیم. اخلاق مرسوم نظامی است از قواعد و اصولی که به‌طور گسترده پذیرفته شده‌اند، این قواعد و اصول، که توسط انسان‌ها و برای آنها خلق شده است، و اعضای هر فرهنگ یا جامعه از آن برای اداره زندگی خود و ارزیابی افعال و انگیزه‌های دیگران استفاده می‌کنند. هر مشاهده‌گر اجتماعی دقیقی می‌تواند عناصر اخلاق مرسوم را بشناسد، زیرا کسب این شناخت عبارت است از درک چیزی که بیشتر مردم یک جامعه یا فرهنگ عملاً آن را درست یا نادرست به حساب می‌آورند.

اخلاق مرسوم می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر تغییر کند. [برای مثال] اخلاق مرسوم عربستان سعودی زنان را از مخالفت علنی با شوهران یا برادران خود منع می‌کند، در حالی که اخلاق مرسوم موجود در دانمارک چنین کاری را مجاز می‌داند. [یا] مردم در ایالات متحده بر این باورند که ترک رستوران یا میخانه بدون پرداخت انعام به پیشخدمت یا متصدی میخانه کاری غیراخلاقی است، در حالی که این کار در بسیاری از جوامع کاملاً درست است.

وقتی در این کتاب از اخلاق سخن می‌گوییم، مرادم اخلاق مرسوم نیست. به عقیده من برخی از معیارهای اجتماعی، هر چقدر هم دیرینه و مشهور باشند، ممکن است از نظر اخلاقی اشتباه باشند (این فرض را در فصل سه بخش ب بررسی خواهیم کرد). با این همه، مجموعه اصول سنتی‌ای که به‌طور گسترده در یک جامعه یا فرهنگ پذیرفته شده است، برخاسته از تصمیمات، توافقات و عمل

انسان‌هاست که همه اینها گاهی بر پایه فهم اشتباه، بی‌خردی، جانب‌داری و خرافه شکل می‌گیرند. از حالا به بعد، هرگاه از اخلاق سخن می‌گوییم مراد معیارهایی است که ریشه در تأیید همگانی ندارد، بلکه بر عکس، مستقل از اخلاق مرسوم است و می‌توان برای ارزیابی نقادانه محاسن [و معایب] اخلاق مرسوم از آن بهره برد.

البته امکان دارد اصلاً اخلاق نقادانه نداشته باشیم و اخلاق مرسوم همه چیزی باشد که هست، ولی چنین کشفی بسیار شگفت‌آور خواهد بود. بسیاری از ما، از جمله من، مفروض می‌گیریم که شهرت یک دیدگاه اخلاقی ضامن صدق آن دیدگاه نیست. ممکن است این فرض ما اشتباه باشد، اما من فکر می‌کنم تا زمانی که مجال بررسی مفصل این موضوع را نداریم، بهترین کار این است که فرض کنیم اخلاق مرسوم گاهی ممکن است اشتباه باشد. اگر چنین باشد، شاید نوعی **اخلاق نقادانه** مستقل وجود داشته باشد که (۱) ریشه در قراردادهای اجتماعی ندارد؛ (۲) دامان آن از باورهای نادرست، بی‌خردی یا پیش‌داوری‌های رایج پاک است؛ (۳) و می‌تواند همچون معیاری حقیقی برای مشخص کردن اینکه اخلاق مرسوم چه وقت واقعیت را به درستی دریافته، و چه هنگام به خطا افتاده است، به ما خدمت کند. این همان اخلاقی است که بنا داریم در این کتاب سرشت آن را کندوکاو کنیم.

ب. شاخه‌های فلسفه اخلاق

مطمئنم که می‌دانید پرسش‌های اخلاقی بسیاری وجود دارد. پس شاید سامان‌بندی این پرسش‌ها سودمند باشد. این کار ما را قادر می‌سازد تا نمای اصلی فلسفه اخلاق را مشاهده کنیم و پرسش‌های اساسی هر بخش از حوزه مطالعه‌مان را بهتر درک کنیم.

فلسفه اخلاق سه قلمرو اصلی دارد:

۱. نظریه ارزش: ^۱ زندگی خوب چیست؟ چه چیزی ارزش دارد تا آن را به خاطر خودش دنبال کنیم؟ چگونه سهم و قسمت خود را در زندگی افزایش می‌دهیم؟ شادکامی ^۲ چیست و آیا شادکامی همان بهروزی ^۳ است؟
۲. اخلاق‌شناسی هنجاری: ^۴ وظایف اخلاقی اساسی ما چیست؟ چه چیزی کارهای درست را درست می‌کند؟ کدام خلق و خوی‌ها را فضیلت یا رذیلت به حساب می‌آوریم و چرا؟ چه کسانی



1. Value theory

2. happiness

3. well-being

4. Normative ethics

باید سرمشوق^۱ ما باشند؟ آیا هدف همواره وسیله را توجیه می‌کند، یا این‌گونه است که انواع خاصی از کارها هستند که تحت هیچ شرایطی نباید آنها را انجام دهیم؟

۳. فرااخلاق^۲ شأن و منزلت دعاوی و توصیه‌های اخلاقی چیست؟ آیا نظریه‌ها، اصول و احکام اخلاقی خاص می‌توانند صادق باشند؟ اگر آری، سبب صدق‌شان چیست؟ آیا می‌توانیم حکمت اخلاقی را کسب کنیم؟ اگر آری، چگونه؟ آیا همواره دلیل خوبی برای انجام وظایف اخلاقی‌مان داریم؟^۳

بهتر است بیشتر موضوعاتی را که نیمه دوم این کتاب به آنها می‌پردازد - موضوعاتی مانند طلاق، عدالت اقتصادی، حقوق حیوانات و ... - از آن اخلاق‌شناسی هنجاری ببینیم. در گذشته، عادت فیلسوفان بر این بود که این موضوعات را تحت عنوان «اخلاق‌شناسی کاربردی»^۴ دسته‌بندی می‌کردند. اعتقاد بر این بود - و به باور من این اعتقاد کاملاً طبیعی است - که برای پیشرفت در حل مسائل اخلاقی شخص ابتدا باید مشخص کند کدام نظریه اخلاقی هنجاری درست است. سپس می‌تواند آن نظریه را بر واقعیات مورد ابتلا تطبیق کند و حکمی صحیح درباره وضعیت اخلاقی موضوعات مورد بحث به دست آورد.^۵

با این حال، وقتی به بخش «برای مطالعه» در بخش دوم کتاب (مسائل اخلاقی) برسید، خواهید دید بسیاری از فیلسوفان مسیر متفاوتی در پیش گرفته‌اند. این فیلسوفان بر این باور بوده‌اند که حل و فصل مسائل اخلاقی ممکن است، بی آنکه در ابتدا نظریه اخلاقی درست را مشخص کنیم. ممکن است در این خصوص شک و تردید داشته باشید؛ دست‌کم می‌توان گفت که اگر برای مثال ندانیم که قاعده بنیادین اخلاقی چیست، چگونه می‌توانیم بدانیم آیا مجازات مرگ^۶ از نظر اخلاقی پذیرفتنی هست یا نه؟ اگر چنین تردیدهایی دارید، آنها را در ذهن خود نگه دارید و اطمینان حاصل کنید که هنگام خواندن بخش‌های «برای مطالعه» در قسمت دوم این کتاب، این تردیدها را به خاطر می‌آورید. چه بسا از مشاهده میزان پیشرفتی که در خصوص این موضوعات، حتی در غیاب دیدگاهی برگزیده در خصوص اصل نهایی اخلاق، می‌توانیم داشته باشیم، شگفت زده شوید. از طرفی نیز ممکن است پس از مطالعه آن بخش‌ها، خود را در حال بازگشت به بخش اول بیابید، در حالی که بیش از هر زمان اعتقاد دارید که پیش از تلاش برای حل مسائل اخلاقی روز، ابتدا باید مشخص کنیم که کدام نظریه اخلاقی درست است.



1. role models

2. Metaethics

۳. در واقع این پرسش ناظر به عقلانیت تعهد و زندگی اخلاقی است. پرسش این است که آیا اخلاقی زیستن از نظر عقلانیت عملی به صرفه هست یا نه؟ به تعبیر دیگر، کسی که می‌خواهد اخلاقی زندگی کند باید هزینه‌های بسیاری بدهد و رنج بسیاری تحمل کند. حال پرسش این است که آیا زندگی اخلاقی ارزش تحمل این همه رنج و هزینه را دارد؟ (م).

4. applied ethics

۵. مثلاً فرض کنید در اخلاق‌شناسی هنجاری به این نتیجه رسیدیم که کشتن انسان بی‌گناه نادرست است، و نیز می‌دانیم که چنین انسان بی‌گناه است. از انضمام این دو مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که سقط جنین نادرست است. بنابراین، این حکم اخلاقی در باب سقط جنین از انضمام یک نظریه در اخلاق‌شناسی هنجاری به یک مقدمه ناظر به واقع به دست آمده است (م).

6. death penalty

- است که ما می‌توانیم گزینه‌های پیش‌رو را درک کنیم، آگاهانه تصمیم بگیریم و این تصمیمات را راهنمای رفتار خود قرار دهیم. هر چقدر توانایی‌هایی که داریم کمتر باشد، در خصوص آسیب و زیان‌های احتمالی که ممکن است به بار آوریم، کمتر درخور سرزنش خواهیم بود.
- عدالت خیر اخلاقی بسیار پراهمیتی است. هر نظریه اخلاقی که عدالت را به حاشیه براند و آن را نامربوط بداند، عمیقاً مشکوک است. مهم است آنچه را استحقاق داریم دریافت کنیم و منصفانه با ما رفتار شود.
 - آسیب زدنِ عامدانه به دیگران نیازمند توجیه^۱ است. قاعده و اصل اولی در اخلاق این است که به دیگران آسیبی نزنیم. آسیب رساندن به دیگران گاهی اوقات از منظر اخلاقی پذیرفته شده است، به شرط اینکه حتماً دلیل بسیار خوبی برای این کار داشته باشیم؛ در غیر این صورت، رفتار آسیب‌زا ناموجه^۲ است.
 - باید با افراد برابر به شیوه‌ای برابر رفتار کرد. با افرادی که از همه جهات اخلاقاً مربوط یکسان‌اند باید به شیوه یکسان برخورد شود. اگر این اتفاق نیفتد - مثلاً هنگامی که سیاست‌های نژادپرستانه^۳ یا جنسیت‌زده^۴ اجرا می‌شود - یک جای کار می‌لنگد.
 - منفعت شخصی یگانه ملاحظه اخلاقی نیست. میزان بهروزی ما [شخص کنش‌گر] اهمیت دارد، اما تنها چیزی نیست که از اهمیت اخلاقی برخوردار است. اخلاق گاهی از ما می‌طلبد منافع شخصی خود را به خاطر دیگران کنار گذاریم.
 - درد و رنج بد است. وارد کردن درد و رنج طاقت‌فرسای فیزیکی یا عاطفی به دیگران بد است. البته ممکن است گاهی اوقات ایجاد چنین درد و رنج شدیدی [به دیگران] مطلوب باشد، اما چنین کاری به توجیهی بسیار قوی نیاز دارد.
 - قدرت [یکی از ویژگی‌های] درست‌ساز نیست. قدرتمندان می‌توانند از زیر بار مجازات یا سرزنش برای انجام بسیاری از کارها بگریزند، حال آنکه دیگران چنین امکانی ندارند. اما این امکان فرار از مجازات و سرزنش کار آنان را توجیه نمی‌کند. اینکه شخصی می‌تواند از چنگ مجازات بگریزد یک مطلب است، و اینکه آیا کارهای او از منظر اخلاقی پذیرفته است مطلب دیگری است.
 - درخواست آزادانه و آگاهانه، مانع از نقض حقوق می‌شود. اگر با چشمانی کاملاً باز و بدون



1 . justification

2 . unjustified

3 . racist

4 . sexist

اینکه کسی شما را مجبور کرده باشد، از کسی تقاضا کنید کاری برای شما انجام دهد، و آن شخص هم آن کار را انجام دهد، در این صورت حقوق شما نقض نشده است، حتی اگر در نتیجه آن کار صدمه دیده باشید.

در خصوص این ادعاها چند نکته وجود دارد.

اول اینکه این فهرست کوتاه بنا نیست جامع و مستوفی باشد. می‌توان این فهرست را بسیار طولانی‌تر کرد.

دوم اینکه من ادعا نمی‌کنم مطالب این فهرست فراتر از آن است که در تیررس نقادی قرار گیرند. سخن من فقط این است که هر یک از این اقلام تا حد زیادی موجه‌اند. ژرف‌نگری بیشتر در این نمونه‌ها ممکن است بعضاً اعتماد ما به برخی از آنها را سست کند. با این حال، منظور این است که اگر این کندوکاوهای موشکافانه را کنار گذاریم، کاملاً معقول است که تفکر اخلاقی خود را با اقلام مذکور در این فهرست آغاز کنیم.

سوم آنکه اگر بخواهیم این ادعاها را به‌گونه‌ای رضایت‌بخش به کار ببندیم، بسیاری از آنها را باید تفسیر کنیم. مثلاً وقتی می‌گوییم با افراد برابر باید به شیوه‌ای برابر برخورد کرد، خیلی از پرسش‌های جذاب در این موضوع را گشوده و بدون پاسخ رها کرده‌ایم. (چه چیزی باعث برابری انسان‌ها می‌شود؟ آیا، بدون برخوردی دقیقاً یکسان، می‌توان با انسان‌ها برابر رفتار کرد؟ و پرسش‌هایی از این قبیل.) همان‌طور که نقاط آغازین موجه گوناگونی برای پژوهش‌های اخلاقی وجود دارد، نقاط آغازین آشکارا ضعیف نیز در مقابل‌مان هست. اخلاقی که نسل‌کشی، شکنجه، خیانت، دیگرآزاری، عداوت و بردگی را بزرگ و گرامی می‌دارد، بسته به نوع نگاه شما به مسئله، یا اصلاً اخلاق نیست یا اخلاقی عمیقاً ناکام است. هر چیزی که ارزش آن را دارد که نام اخلاق را یدک بکشد، برای عدالت، انصاف، مهربانی و معقولیت درجه‌ای از اهمیت قائل است. اینکه این امور دقیقاً چه مقدار اهمیت دارند و در موارد تعارض چگونه باید میان‌شان تعادل برقرار کرد پرسش‌هایی است که با پرداختن به آنها فلسفه واقعی لباس تحقق بر تن کرده است.

ت. اخلاق و دیگر نظام‌های هنجاری

همچنین از رهگذر مقایسه اصول اخلاق با اصول سایر نظام‌های هنجاری می‌توانیم اخلاق را بهتر

بفهمیم. هر یک از این نظام‌ها برای شیوه رفتار ما، آرمان‌هایی که برمی‌گزینیم، و قواعدی که نباید نقض کنیم معیارهایی ارائه می‌کنند.

نظام‌هایی از این دست بسیار است، اما بد نیست بر چهارتا از مهم‌ترین آنها تمرکز کنیم: نظام‌هایی که بر اساس قانون حکمرانی می‌کنند، آداب و رسوم، منفعت شخصی و سنت. این واقعیت که قانون می‌گوید فلان کار را انجام دهید این پرسش را فرو نمی‌نشانند که آیا اخلاق بر آن کار مهر تأیید می‌نهد یا خیر. برخی از کارهای غیراخلاقی (مانند خیانت به همسر) غیرقانونی نیستند؛ و برخی از کارهای غیرقانونی (مانند انتقاد علنی به یک دیکتاتور) نیز غیراخلاقی نیستند. مسلماً بسیاری از قوانین همان چیزهایی را الزام می‌کنند که اخلاق الزام می‌کند، و همان چیزهایی را منع می‌کنند که اخلاق منع می‌کند، اما این هماهنگی کامل نیست، و این نشان می‌دهد که اخلاق چیزی غیر از قانون است؛ تصویب یک لایحه توسط قانون‌گذار برای نشان دادن اینکه آن لایحه از نظر اخلاقی هم پذیرفتنی است کفایت نمی‌کند.

عین همین ناهماهنگی میان معیارهای آداب و رسوم با معیارهای اخلاق نیز وجود دارد. قاعده بر این است که چنگال در سمت چپ بشقاب قرار بگیرد، اما قرار دادن چنگال در سمت راست بشقاب عملی غیراخلاقی نیست. رفتار مؤدبانه با رفتار خوب اخلاقی یکی نیست. گاهی اوقات، مثلاً هنگامی که شخصی فرزند شما را تهدید می‌کند یا با خوشحالی لطفه‌ای نژادپرستانه تعریف می‌کند، اخلاق از ما می‌خواهد [در قبال او] مؤدب و مهربان نباشیم. بنابراین، معیارهای آداب و رسوم می‌تواند از معیارهای اخلاق دور شود.

همین نکته درباره معیارهای ناظر به حفظ منفعت شخصی نیز صادق است. تمام افرادی را در نظر بگیرید که با خیانت به دیگران، دروغ گفتن درباره گذشته‌شان و نقض قواعدی که دیگران از آن تبعیت می‌کنند، در زندگی پیشرفت کرده‌اند. این تصویری ناخوشایند، ولی بسیار رایج است: گاهی اوقات می‌توانید با عمل غیراخلاقی، سهم خود در زندگی را افزایش دهید؛ و آنان که فضیلت‌مندان عمل می‌کنند گاهی اوقات به جای اینکه برای این کارشان ستایش شوند، مجازات می‌شوند. [مثلاً] افشاگرانی که از فساد مقامات مسئول در دولت یا شرکتی پرده بر می‌دارند، غالباً به سبب این تلاش‌هایشان آماج حملات قرار می‌گیرند، تا مرز ورشکستگی تحت پیگرد قضایی قرار می‌گیرند و به خاطر رفتار شجاعانه‌ای که داشتند در تیررس حملات و انتقادات قرار می‌گیرند. با اینکه رابطه

میان منفعت شخصی و اخلاق محل بحث و گفت‌وگو است، می‌توان به عنوان نقطه آغازین موجهی برای تفکر اخلاقی فرض کرد که اخلاق گاهی ما را ملزم می‌کند رفاه و آسایش خود را قربانی کنیم، و ما بعضاً با عمل غیراخلاقی می‌توانیم بهره‌مندی خود در زندگی را افزایش دهیم. تا وقتی که نشان داده نشود که این خطاست - کاری که به فرض امکان حجم زیادی از تفکر پیچیده اخلاقی را طلب می‌کند - ما حق داریم بیندیشیم که معیارهای اخلاقی دقیقاً عین معیارهای ناظر به حفظ منفعت شخصی نیست. (وقتی در فصل سوم، بخش الف خودگزینی اخلاقی را بررسی می‌کنیم، چالشی را در خصوص این دیدگاه خواهیم دید.)

در پایان، اخلاق از سنت نیز متمایز است. این که روّیه‌ای دیرگاهی است که دور و بر ما حضور دارد به نحو خودکار آن را اخلاقی نمی‌سازد. اخلاق گاهی اقتضا می‌کند ارتباطمان را با گذشته قطع کنیم، همچون زمانی که مردم خواستار لغو برده‌داری یا اعطای حق رأی به زنان شدند. از سوی دیگر، محتمل است برخی از روّیه‌های غیرسنتی و کاملاً ابتکاری از نظر اخلاقی عالی باشد. قدمت و دوام یک روّیه سنگ محکی مصون از خطا برای اخلاقی بودن آن نیست.

ث. اخلاق و دین

از آنجا که بسیاری از افراد برای یافتن رهنمودهای اخلاقی به دین نظر می‌کنند، فهم رابطه اخلاق و دین، و تبیین اینکه چرا در صفحات پیش رو برای ارائه و ارزیابی دیدگاه‌های محل بحث، بر تعهدات دینی تکیه نخواهم کرد، اهمیت دارد.

بسیاری از مردم بر این باورند که اگر خدا وجود نداشته باشد، اخلاق امری قلبی و فریبکارانه خواهد بود. یگانه منبع مشروع برای اخلاق فرمان‌های الهی است. بر اساس این دیدگاه، **خدانا باوری**^۱ - اعتقاد به اینکه خدا وجود ندارد - قربانگاه اخلاق است.

به نظر می‌رسد ایده اساسی در اینجا چنین است: از آن رو که اخلاق مجموعه‌ای از **هنجارهاست**^۲ (یعنی معیارهایی که باید سرلوحه زندگی خود قرار دهیم)، شخص باصلاحیتی باید وجود داشته باشد که آنها را ایجاد کند. اگر خدایی نباشد، فقط انسان‌ها هستند که می‌توانند قانون اخلاق را بسازند، اما ما انسان‌ها صلاحیت لازم برای انجام این کار را نداریم. اینکه ما کاری را تأیید کنیم آن کار را به کاری درست بدل نمی‌کند؛ و اینکه کاری را رد کنیم نمی‌تواند آن را به کاری نادرست



1. atheism

2. norm

بدل کند. دامنه فهم ما محدود است و ناگزیر خطا می‌کنیم. بنابراین، اخلاقی که بر پایه نقایص ما شکل بگیرد، اعتبار ندارد.

چنین دیدگاهی از نقش خدا در اخلاق - خدا همچون مبدع نهایی اخلاق و کسی که قانون اخلاق را وضع می‌کند - بر فرضی بسیار مهم تکیه دارد: اینکه اخلاق باید توسط شخصی ابداع شود. به شخصه نمی‌فهمم چرا این فرض جذاب است، اما این ممکن است صرفاً یکی از محدودیت‌های فراوان من باشد. در هر صورت، کسانی که چنین دیدگاهی را، که به اجمال آن را توضیح دادم، می‌پسندند خود را معتقد به **نظریه فرمان الهی** می‌یابند:

یک فعل از نظر اخلاقی واجب است، چون خدا به آن فرمان داده است، و غیراخلاقی است، چون خدا از انجام دادنش نهی کرده است.

من فکر می‌کنم این دیدگاه اولیه و طبیعی هر مؤمنی است، آن دم که درباره رابطه خدا و اخلاق می‌اندیشد. اما این دیدگاه خالی از اشکالات خاص خود نیست.

دو تا از این اشکالات به قرار زیر است. اولین اشکال واضح است و آن اینکه نظریه فرمان الهی اخلاق را به فرمان‌های خدا وابسته می‌کند. مع ذلک، ممکن است خدا وجود نداشته باشد. با این حال، اینک بیایید صرفاً فرض کنیم خدا وجود دارد و ببینیم چه نتیجه‌ای بر این فرض مترتب می‌شود.

برای درک اشکال دوم، لحظه‌ای را تصور کنید که خدا در حال برگزیدن یک نظامی اخلاقی برای ماست. خدا درباره سرشت تجاوز جنسی، شکنجه و خیانت ژرف‌اندیشی می‌کند. خدا چه چیزی می‌بیند؟ خدا که **عالم مطلق** است، این افعال را همان‌گونه که هستند می‌بیند. نکته مهم این است که هیچ چیز نادرستی در این افعال نمی‌بیند. تا اینجا این افعال از نظر اخلاقی خنثی هستند؛ هنوز هیچ کاری درست یا نادرست نیست.

اما سرانجام خدا در زمانی نامعلوم تصمیمی گرفت و تجاوز، دزدی و بیشتر انواع کشتن را منع کرد. اگر نظریه فرمان الهی صحیح باشد، خدا آن افعال را از آن رو که غیراخلاقی بوده‌اند، منع نکرده است. اما می‌توان پرسید که آیا خدا برای تصمیمات خود دلایلی داشته است یا خیر؟

اگر نظریه فرمان الهی صادق باشد، چه خدا برای تصمیماتش دلیل داشته باشد چه نداشته باشد با مشکل روبه‌رو می‌شویم. اگر خدا برای فرمان‌های خود دلیل نداشته باشد - یعنی اگر تصمیم



او برای منع کارهای خاصی و طلب کارهای خاص دیگری، اساس استواری نداشته باشد. در این صورت تصمیمات او دلبخواهی و بی ضابطه خواهند بود. چنان که گویی خدا اخلاق را با پرتاب سکه ایجاد کرده باشد. اما این فرض یقیناً ناموجه است. زیرا چنین خدایی گزاره کار و در نتیجه ناقص خواهد بود.

بنابراین، خدایی که کامل است، باید برای قانون اخلاقی‌ای که این گونه تأسیس کرده است دلایل بسیار خوبی داشته باشد. اما در این صورت نیز به نظر می‌رسد این دلایل، افعال را درست و نادرست می‌سازند، نه فرمان الهی. افعال به سبب اینکه خدا به آنها فرمان داده است درست نیستند. همان دلیلی که از انتخاب‌های خدا پشتیبانی می‌کند، همان دلیل نیز چرایی منزلت اخلاقی افعال را تبیین می‌کند.

مثلاً فرض کنید خدا واقعاً ما را از شکنجه کردن دیگران منع کرده است و برای چنین تصمیمی دلایل بسیار خوبی دارد. هرچند نمی‌توانیم فرض کنیم بدانچه در ذهن خداست علم داریم، بیایید اینک فرض کنیم خدا تصمیم خود در خصوص منع شکنجه را بر این واقعیت مبتنی کرده که شکنجه شدیداً دردناک، تحقیرکننده و حمله به انسانی بی‌دفاع است. اگر فرض کنیم این دلایل همان دلایل مربوط‌اند، در این صورت این دلایل برای تبیین اینکه چرا شکنجه عملی غیر اخلاقی است کفایت می‌کنند؛ شکنجه نادرست است، زیرا بسیار دردناک، تحقیرکننده و ... است.

نکوهش خدا فعل اخلاقاً خنثی را به فعلی غیر اخلاقی تبدیل نمی‌کند، بلکه بر عکس، خدا چیزی را درباره شکنجه تشخیص می‌دهد که پیشاپیش بد است. در حاق ذات شکنجه چیزی وجود دارد که آن را از منظر اخلاقی مشکوک می‌کند. برای اینکه خدا را همچون موجودی گزاره‌کار تصویر نکنیم، باید فرض کنیم که خدا اوامر خود را بر اساس بهترین دلایل ممکن صادر می‌کند. آن بهترین دلایل بدین شرح‌اند: خدا می‌بیند که فعلی مانند شکنجه غیر اخلاقی است، و با فهم کامل خود درک می‌کند که چیزهایی مثل مهربانی و دلسوزی، خوب‌اند. سپس بر اساس این بینش عاری از خطا، فرمان‌های الهی خود را صادر می‌کند. این تصویر علم مطلق و راست‌کردار بودن خدا را حفظ می‌کند. اما این مهم به قیمت کنار نهادن نظریه فرمان الهی و قول به مبدأیت خدا برای قانون اخلاق حاصل می‌شود.

دست‌کم می‌توان پرسید که گزینه بدیل چیست؟ اگر هیچ جنبه ذاتاً نادرستی در تجاوز جنسی

و دزدی وجود نداشته نباشد، خدا می‌توانست دقیقاً به همین خوبی ما را به انجام این کارها ملزم کرده باشد؛ و می‌توانست ما را از بخشنده بودن و فکور بودن منع کرده باشد. اما این دیدگاه اخلاق، و نگرش ما به خدا همچون موجودی اخلاقاً کامل، را به سخره می‌گیرد.

این نکته در قالب استدلال مبتنی بر کمال الهی مطرح می‌شود:

۱. اگر نظریه فرمان الهی صادق باشد، خدایی که از منظر اخلاقی کامل است می‌توانست نظام اخلاقی بی‌عیبی ابداع کند که ما را به تجاوز جنسی، دزدی و قتل ملزم می‌کند و از کارهایی نظیر مهربانی و بخشندگی منع می‌کند.

۲. خدایی که از نظر اخلاقی کامل و بی‌عیب است نمی‌تواند چنین اوامری صادر کند - هر کسی چنین اوامری صادر کند از نظر اخلاقی ناقص است.

بنابراین:

۳. نظریه فرمان الهی کاذب است.

مقدمه اول یقیناً صادق است. نظریه فرمان الهی می‌گوید انتخاب‌های خداست که به طور کامل اخلاق را معین می‌کند، و انتخاب‌های خدا توسط هیچ چیزی تعیین نیافته‌اند. مقدمه دوم نیز بسیار موجه است. نظام اخلاقی که ما را ملزم به انجام چنین کارهای وحشتناکی می‌کند و از انجام چنین کارهای خوبی منع می‌کند، ممکن نیست از جانب شخصی وضع شده باشد که شایسته عشق‌ورزی و پرستش است، شخصی که نقش الگوی کمال اخلاقی براننده اوست.

حال فرض کنید خدا وجود دارد، اما واضع قانون اخلاق نیست. خدا همچنان می‌تواند نقش مهمی در اخلاق داشته باشد، البته نه به عنوان مبدع اخلاق، بلکه همچون روایت‌گری معصوم و راهنمایی متخصص. خدا همه چیز را می‌داند، از جمله تک تک جزئیات مربوط به قانون اخلاق را. چنانچه خداوند دوست‌دارنده مطلق باشد، خواهد خواست بخشی از حکمت خود را با ما به اشتراک گذارد. او چگونه چنین خواهد کرد؟ از طریق وحی، خواه آن وحی شخصی و مستقیم باشد (مثلاً از رهگذر سخن گفتن با شما یا دادن انواع خاصی از نشانه‌ها) و خواه از طریق وسائط غیرمستقیم (مثلاً از رهگذر الهام بخشیدن به کاتبان کتابی مقدس).

لازم نیست خدا واضع اخلاق باشد تا نقشی حیاتی در تعلیم شیوه زندگی به ما ایفا کند. از رهگذر یک تمثیل می‌توان این نکته را دریافت. دماسنجی کاملاً دقیق را تصور کنید. اگر بخواهیم

دما را بدانیم به دماسنج خواهیم نگریم. اما دماسنج دما را نمی‌آفریند، بلکه آن را به شیوه‌ای خالی از خطا ثبت و ضبط می‌کند. اگر نظریه فرمان الهی را رد کنیم، خدا چنین نقش مشابهی را در خصوص اخلاق خواهد داشت. خدا قانون اخلاق را نمی‌آفریند، بلکه به شیوه‌ای که هرگز خطا در آن نیست به ما می‌گوید که قانون اخلاق چیست.

البته نگرانی‌هایی وجود دارد، و برخی از آنها که شایان توجه‌اند بدین قرارند:

۱. کسانی که دیندار نیستند نیاز خواهند داشت که برای رهنمود اخلاقی به جایی دیگر [خارج از متون دینی] چشم بدوزند.

۲. و ممکن است در این کار خود [جست‌وجوی رهنمود اخلاقی خارج از دین] بر حق باشند، چرا که ممکن است خدا وجود نداشته باشد.

حتی اگر خدا وجود داشته باشد، کسانی از میان ما که به دنبال رهنمود الهی‌اند با دو مشکل جدی مواجه می‌شوند:

۱. ما باید از میان گزینه‌های فراوان، یک منبع حکمت دینی را برگزینیم.

۲. ما باید بدانیم چگونه آن منبع را تفسیر کنیم.

این دو مشکل را می‌توان با کار بر روی استدلال از راه مرجعیت دینی، که پرطرفدار است، توضیح داد:

۱. اگر کتاب مقدس سقط جنین را منع کند، سقط جنین غیراخلاقی است.

۲. کتاب مقدس سقط جنین را منع کرده است.

بنابراین،

۳. سقط جنین غیراخلاقی است.

مقدمه اول بر مرجعیت اخلاقی کتاب مقدس تأکید می‌ورزد. اما منظور کدام کتاب مقدس است؟ ادیان مختلف متون مقدس گوناگونی را به ما پیشنهاد می‌کنند که بعضاً جزئیات آنها با یکدیگر متناقض است. بنابراین، باید دست به‌گزینش بزنیم. علی‌القاعده یکی از گزینه‌ها درست و بسیاری از آنها نادرست است. در این شرایط احتمال موفقیت ما در انتخاب گزینه درست اندک است.

مقدمه ۱ تنها در صورتی موجه است که خدا کتاب مقدس را نگاشته باشد یا جملات آن را املا کرده باشد. بنابراین، دینداران باید به سود چنین ادعایی دلیل بیاورند. آنان باید ادعاهایی نظیر

ادعاهای زیر را توجیه کنند: خدا وجود دارد، خدا با انسان ارتباط برقرار کرده است، کتاب مقدس مورد علاقه آنان همانی است که حاوی حکمت خداوند است. اما چنین کاری آسان نیست. اگر خدا قادر مطلق است، می‌توانست شواهدی بسیار واضح و انکارناپذیر فراهم آورد تا نزاع بر سر این امور را فیصله دهد، شواهدی که لادری‌گران، خداناباوران و پیروان دین‌های رقیب را متقاعد سازد. اما خدا تاکنون تصمیم گرفته است چنین نکند. همین امر باعث می‌شود دفاع از مقدمه ۱ بسیار دشوار باشد.

اما مشکلات به همین جا ختم نمی‌شود. حتی اگر خدا باوران^۱ - کسانی که به وجود خدا اعتقاد دارند - بتوانند به نحوی رضایت‌بخش از مقدمه ۱ دفاع کنند، و بر این اساس برگزیدن کتاب مقدس مرجح خود را توجیه کنند، مسئله دیگری پیش می‌آید و آن این است که چگونه متن مقدس را تفسیر کنیم. برای مثال، هیچ کدام از کتب مقدس یهودی و مسیحی صراحتاً از سقط جنین سخن به میان نیاورده‌اند چه رسد به اینکه آن را منع کرده باشند. بنابراین، حتی اگر بخواهیم قرائتی نص‌گرا از آن کتب را بپذیریم، مشکلاتی پدید می‌آید. موضوعات بسیار مهمی (نظیر سقط جنین) وجود خواهند داشت که هیچ‌گاه در متن مقدس ذکری از آنها به میان نیامده است؛ و ممکن است با آن موضوعاتی هم که بدان‌ها اشاره شده، برخوردهای متناقضی صورت گیرد (عجالتاً این مثال را ملاحظه کنید: داستان‌های حقیقتاً ناسازگار از مسئله خلقت در سفر آفرینش در فصل‌های ۱ و ۲). همچنین ممکن است [در کتاب مقدس] توصیه‌هایی ارائه شود که از منظر اخلاقی در درس‌ساز است (عبارت‌های سفر لاویان^۲ را تصور کنید که برده‌داری و فرودستی زنان را مجاز می‌شمارد، یا کشتن زناکاران و فرزندان بی‌ادب^۳ را الزام می‌کند).

با این همه، اگر از قرائت‌های نص‌گرا فاصله بگیریم، با احتمالات بی‌شماری برای تفسیر متون کتاب مقدس روبه‌رو می‌شویم. مؤمنان باید در مواجهه با رهیافت‌های فراوان و متعارض با یکدیگر دست به‌گزینش بزنند، و انتخاب خود را توجیه کنند. بنابراین، دفاع از مقدمه ۲ آسان نیست. مشکل آخر هنگامی پدید می‌آید که ناگزیرید میان مطالبات متنی مقدس با لایه‌هایی از سنت، که بخش مهمی از هر دین زنده‌ای را تشکیل می‌دهد، تعادل برقرار کنید.

وقتی تفسیر شما از یک متن دینی با سیره دیرینه دینی، یا توصیه نسل‌های متمادی از مراجع دینی در کشاکش قرار می‌گیرد، کدام یک باید فاتح این نبرد باشد؟ برای مثال، اصل معروف «چشم در

۱. Theists: البته این کلمه به معنای کسی است که به خدای ادیان اعتقاد دارد و همه اقسام خداپاوری (مثلاً خداپاوری طبیعی) را در بر نمی‌گیرد (م).

۲. سومین کتاب از اسفار خمسه عهد عتیق لاویان نام دارد. ترتیب اسفار خمسه به این صورت است: سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثبیه (م).

۳. بر اساس تورات «هر که پدر و مادر خود را لعنت کند، هر آینه کشته شود» (خروج ۲۱:۱۶، لاویان ۲۰:۹) (م).

برابر چشم» را در نظر بگیرید، اصلی که به نظر می‌رسد خداوند در متون مقدس یهودی آشکارا عمل به آن را طلب کرده است (سفر خروج ۲۱:۲۳؛ سفر لاویان ۲۴:۲۰؛ و سفر تثئیه ۲۰:۲۱). با این حال، دست‌کم برای دو هزار سال است که جوامع یهودی و رهبران دینی آنها این فرمان را به نحوی تخیلی و استعاری قرائت و از ظاهر آن عدول کرده‌اند، پیامدهای این اصل برای بدکاران را تلطیف کرده‌اند، و آن را چنان تعمیم داده‌اند که بر مواردی تطبیق شود که معنای ظاهری آن، چنین نمی‌فهماند. آیا متن نسبت به عرف سنتی و مرجعیت دینی اولویت دارد یا بر عکس؟ مؤمنان برای حل و فصل چنین تعارضاتی باید دیدگاهی موجه داشته باشند. بدون وجود دیدگاهی موجه برای حل و فصل این تعارضات، هرگونه موضعی در خصوص اینکه خدا واقعاً چه چیزی برای ما می‌خواهد ممکن است کاملاً نادرست باشد. خلاصه اینکه کسانی که در راستای تلاش برای اخلاقی زیستن رهنمود خدا را جست‌وجو می‌کنند، ممکن است موفق شوند، اما برای رسیدن به این مقصود چند شرط باید محقق شود: باید صادق باشد که (۱) خدا وجود دارد و ما می‌توانیم باور موجهی به وجود خدا داشته باشیم. (۲) دینداران باید در گزینش منبع حکمت دینی و اخلاقی خاصی نظیر قرآن، کتاب مورمون^۱ یا کتاب‌های مقدس مسیحی موجه باشند. همچنین خدا باوران باید (۳) از تفسیرهای خاصی که از آن منابع دارند دفاع کنند. در آخر، هنگام تعارض یک تفسیر با سنت، باورمندان دیندار باید (۴) به سود اولویت یکی بر دیگری با موفقیت استدلال کنند.

این فهرست بسیار ترسناک است، ولی فلسفه مملو از چنین فهرست‌هایی است، و دشوار بودن یک برنامه، به خودی خود، دلیلی بر شکست آن نیست. بدون شک باورمندان دیندار کار بسیار دشواری در پیش دارند، اما این نکته درباره دیگران نیز صادق است.

در ادامه این کتاب، از دعاوی صرفاً دینی استفاده نمی‌کنم. دو دلیل برای این کار وجود دارد. اولاً، دیدیم که فرض اینکه اخلاق بر پایه دین استوار است با مشکلات بسیاری روبه‌روست، و اینکه ببینیم بدون اتکا به این فرض تا کجا می‌توانیم پیش رویم ارزشمند است. ثانیاً، این اندیشه که خداوند به ما عقل و فهم عطا کرده است تا حقایق بنیادین اخلاق را در دسترس همگان قرار داده باشد، سابقه مهمی در میان فیلسوفان دیندار دارد. با این همه، خدایی که غم‌خوار بندگان خویش است خواستار این است که حتی غیرمؤمنان نیز غیراخلاقی بودن تجاوز جنسی و نسل‌کشی را بفهمند، و خوب بودن سخاوت و احسان را درک کنند.



ج. نتیجه

با اینکه ثابت شده که ارائه تعریفی دقیق از اخلاق کاری بس دشوار است، می‌توانیم برای بهتر فهمیدن موضوعی که در باقی‌مانده کتاب روی آن تمرکز خواهیم کرد، گام‌هایی برداریم. نخستین گام تفکیک اخلاق مرسوم از اخلاق نقادانه است؛ اولی [اخلاق مرسوم] دیدگاه‌ها و رویه‌های اخلاقی‌ای را شامل می‌شود که فرهنگ یا جامعه عملاً آنها را پذیرفته است، و دومی [اخلاق نقادانه] معیارهای اخلاقی‌ای ارائه می‌دهد که این معیارها از خطاهایی که بعضاً اخلاق مرسوم آلوده بدان‌هاست، پاک و مبرا هستند. فهم سه شاخه فلسفه اخلاق - نظریه ارزش، اخلاق‌شناسی هنجاری و فرااخلاق - نیز می‌تواند به ما کمک کند که روی هدف‌مان تمرکز کنیم. شناسایی مجموعه‌ای از نقاط آغازین موجه برای تفکر اخلاقی نیز کاربردی مشابه دارد. همچنین از رهگذر شناخت اینکه اخلاق چه نیست می‌توانیم به درکی از اینکه اخلاق چه هست نائل شویم - در اینجا، مقایسه اخلاق با سایر نظام‌های هنجاری مثل قانون، آداب و رسوم، منفعت شخصی و سنت می‌تواند سودمند باشد. سرانجام، با اینکه بسیاری از مردم برای رهنمود اخلاقی به دین نظر می‌کنند، در انجام چنین کاری بر اساس نظریه فرمان الهی مشکلاتی وجود دارد، و، در هر صورت، خداپاوران برای اینکه از وابسته بودن اخلاق به فرمان الهی مطمئن شوند، باید بر موانعی چند فائق آیند.

چ. مفاهیم اساسی

خداناباوری: دیدگاهی که می‌گوید خدا وجود ندارد.

اخلاق مرسوم: نظامی از اصول و قواعدی که به طور گسترده پذیرفته شده است و اعضای فرهنگ یا جامعه از آن قوانین به منظور اداره زندگی خود و ارزیابی افعال و انگیزه‌های دیگران بهره می‌گیرند.

اخلاق نقادانه: مجموعه‌ای از هنجارهای اخلاقی است که (۱) در قراردادهای اجتماعی ریشه ندارد؛ (۲) دامان آن از باورهای نادرست، نابخردی یا جانب‌داری‌های رایج پاک است؛ (۳) می‌تواند معیار درستی باشد برای تشخیص اینکه اخلاق مرسوم چه وقت حقیقت را درست درک کرده و چه وقت به خطا رفته است.

نظریه فرمان الهی: دیدگاهی که می‌گوید یک فعل از منظر اخلاقی الزامی است صرفاً به خاطر اینکه خدا به آن امر کرده است، و یک فعل غیراخلاقی است صرفاً از آن رو که خدا آن را منع کرده است.

نظام هنجاری: مجموعه‌ای از هنجارها، یعنی مجموعه‌ای از معیارهاست که مشخص می‌کند چگونه باید رفتار کنیم، چه ایده‌آل‌هایی را باید هدف بگیریم، و چه قوانینی را نباید نقض کنیم.

هنجارها: معیارهایی که باید سرلوحه زندگی خود قرار دهیم.

عالم مطلق: داننده همه چیز.

خداباور: کسانی که به وجود خدا باور دارند.

ح. پرسش‌هایی برای بحث و نظر:

۱. آیا می‌توانید به تعریف خوبی از اخلاق فکر کنید؟
۲. برخی از عناصر اخلاق مرسوم را که فکر می‌کنید اشتباه‌اند نام ببرید. مطمئن شوید که دلایلی ارائه دهید که از حکم شما پشتیبانی کند.
۳. آیا با تمام نقاط آغازین تفکر اخلاقی که در بخش ۱.ج ارائه شد، موافقت می‌کنید؟
۴. بسیاری برآنند که معیارهای حافظ منفعت شخصی با اخلاق متعارض است. آیا با این نظر موافقت می‌کنید؟ چه دلایلی برای پاسخ خود دارید؟
۵. استدلال مبتنی بر کمال الهی را نقادانه ارزیابی کنید. آیا فکر می‌کنید این استدلال موفق است؟ دلایل خود را بیان کنید.